

درس خارج فقه معاصر حضرت استاد شب زنده دار دام ظلّه

موضوع: الشخص الاعتباری تاریخ 1401/08/22

جلسه 024

اعوذ بالله من الشیطان الرجیم بسم الله الرحمن الرحیم الحمد لله رب العالمین و صلی الله تعالی علی سیدنا و نبینا ابی القاسم محمد و علی آله الطیبین الطاهرین المعصومین لاسیما بقیة الله فی الارضین ارواحنا فداه و عجل الله تعالی فرجه الشریف و اللعنة الدائمة علی اعدائهم اجمعین.

بحث در نظریه ثانیه بود که بعضی از؟؟ و قانونیون می فرمایند که شخص اعتباری وجود حقیقی دارد. این قائلین به وجود حقیقی تفاسیر مختلفی برای تبیین این مسأله دارند که دو نظریه در این جا نقل شده. نظریه اول این بود که این افراد طبیعی که در خارج هستند که اینها ابدان خود آنها تشکیل شده از میلیونها سلول و این سلولها دست به هم دادند، اعضاء و جوارح هر انسانی را تشکیل داده اند، حالا خود این انسانهای تشکیل شده از این سلولها می شوند اجزاء موجود اعتباری و شخص اعتباری. الشخص الاعتباری تشکیل من زید و عمرو و خالد و خویلد، او تشکیل شده از سلولها، این موجود اعتباری، این تشکیل شده از این موجودات. این جور تفسیر کردند. خب فلذا وجود خارجی دارد دیگه، اینها هم وجود خارجی هستند کنار هم، با همدیگر یک موجود دیگری را کأن دارند تشکیل می دهند. یک نظریه دیگر این است که نه، ما نمی گوئیم یک وجود دیگری تشکیل می شود و اینها اعضاء او هستند اما می گوئیم وقتی موجودات حقیقی و طبیعی، اشخاص طبیعی کنار هم قرار می گیرند یک هیأت اجتماعی ای واقعاً تشکیل می شود که این هیأت اجتماعی خودش دارای اراده هست و دارای حرکت هست. این اراده، این حرکتی که از آنها در حقیقت براساس اجتماع آنها و به هم پیوسته شدن آنها و در کنار هم قرار گرفتن آنها به وجود می آید در عالم خارج، ما به این می گوئیم شخص اعتباری.

س: ...

ج: بله، مثل حقیقت... می گوید همان حرفی که بعضی فلاسفه و در علوم اجتماعی گفته می شود حالا این سرایت کرده به بحث حقوقی و بحثهای قانونی و اقتصادی که می گویند شخص اعتباری این جوری است.

س: بحث جامعه شناسی...

ج: در آن جا هم هست، بعضی از گزارهها بین علمی است در حقیقت، در چند جا قائل به این هستند.

حالا مطلب خوانده شد تا عبارت به این جا رسید «يمكن أن يكون الاختلاف بين النظريتين الأولى والثانية هو فيما يلي» اختلاف در چیزی باشد که عبد از این گفته می‌شود. «حسب الفرض الثانية فإنه لا يتصور أن يكون الشخص الاعتباری عبارة عن موجودٍ حيٍّ مؤلفٍ من خلایا و اعضاء و جوارح» بنابر تجزیه ثانیه تصور نمی‌شود که شخص اعتباری عبارت باشد از یک موجود زنده‌ای که تألیف شده و تشکیل شده از سلول‌ها و اعضاء و جوارح که در اولی می‌گفتیم. نه این را نمی‌گوییم «لکنهم فی نفس الوقت یضیفون له وجوداً حقیقاً» در همان موقعی که می‌گویند این یک موجود حیّ مؤلف از سلول‌ها و اعضاء نیست، در همان وقت اضافه می‌کنند به آن شخص اعتباری، به آن موجود حیّ،؟؟؟ به موجود حیّ، به آن موجود حیّ یک وجوداً حقیقاً. می‌گویند این انسان‌هایی که تشکیل شدند از سلول‌ها و کذا و کذا، همین‌ها حالا که کنار هم قرار گرفتند یک وجود حقیقی دیگری برای همین‌ها پیدا می‌شود «و هو» که آن وجود حقیقی چیه؟ «الهیئة الاجتماعیة التي تتمتع بإرادةٍ مستقلةٍ عن إرادة اعضاءها» که بهره‌مند می‌گردند این هیأت اجتماعی به یک اراده مستقل و جدا از اراده تک تک این اعضاء. تک تک اعضا برای خودشان اراده دارند، هیأت اجتماعی هم یک اراده وحدانی برای خودش دارد. «و شیء الذی له حیاءٌ هو هؤلاء الأعضاء» آن که حیات دارد، زندگی دارد که گفتند الحیوی یک نام دیگری بود برای آن، این همین اعضاء هستند. «أی أنه لا یتکون من اجتماع الأعضاء کیانٌ حیٌّ آخر خلافاً للنظریة الأولى» این‌ها می‌گویند آن شیء که برای آن حیات هست همان اعضاء هست، یعنی تکون پیدا نمی‌کند، تحقق پیدا نمی‌کند از اجتماع اعضاء کیان و موجود زنده دیگری، یک موجود زنده دیگری درست نمی‌شود «خلافاً للنظریة الأولى» نه، بلکه همان موجود اول که همان افراد باشند یک حیث آخری هم که اجتماع باشد دارند. این اجتماع برای آن‌ها وجود حقیقی دارد.

«و علی أساسها ینشأ کیانٌ حیٌّ بإجتماع الأعضاء کما فی حالة الإنسان حین تشکل ملاتین الخلیا و العناصر و جوده المعروف فعلی أساسها» ضمیرش به نظریه اولی برمی‌گردد. پس براساس نظریه اولی آفریده می‌شود یک موجود زنده به اجتماع اعضاء همان طوری که در حالت انسان این چنین است که «حیث تشکل میلیون‌ها سلول و مواد، وجود معروف انسان را. چطور وجود معروف انسان، وجودی که همه می‌شناسند از انسان، این تشکیل می‌شود از سلول‌ها و مواد، هم چنین نظریه اولی می‌گوید شخص اعتباری از این آدم‌ها تشکیل می‌شود، روی هم رفته یک موجود دیگری کأنّ درست

درس خارج فقه معاصر حضرت استاد شب زنده دار دام ظلّه

موضوع: الشخص الاعتباری تاریخ 1401/08/22

می‌شود و اسمش را می‌گذاریم شخص اعتباری. این حالا حرف‌هایی است که به این حضرات نسبت داده شده نه به همه‌شان. عده‌ای از قائلین به از حقوقدان‌ها و قانونیون این حرف را می‌زنند.

س:

ج: نه، می‌گوید که این هیأت اجتماع یک صفت واقعی و خارجی و حقیقی برای این‌ها است. یک موجودات دیگری درست نمی‌شود همین انسان‌ها یک حالت اجتماع پیدا می‌کنند، این بحث اجتماع، هیأت اجتماعیه وصف واقعی حقیقی برای این‌ها. که به لحاظ این حالت اجتماعی یک اراده واحده هم دارند.

س:

ج: بله دیگه، ولی یک صفتی برای این‌ها است، نه یک موجودی منهای از این‌ها و جدای از این‌ها.

س: فرقی با انتزاعی چیه؟ ...

ج: آن جا منشأ انتزاع وجود دارد، این جا واقعیت است نه این که ما انتزاع می‌کنیم. نه کسی لازم نیست انتزاع بکند. این جا واقعاً... حالا اشکالش آن است. حالا شما ببینید حرف او حالا این است. می‌گوید با اجتماع این‌ها... الان اگر ما این جا نشستیم می‌گوید این حالت اجتماع، این واقعی برای ما پیدا شده که این قائم به ما است ولی واقعیت دارد، وجود دارد. ولو این که وجودش به نحو وجود عرض نسبت به معروض باشد. یعنی یک وجود حقیقی دارد، الان اعراض مگر وجودشان حقیقی نیست؟ ولی قائم به جواهر هستند. هیأت اجتماعیه هم وجود حقیقی دارد ولی قائم به کیه؟ قائم به همین انسان‌ها است. همین افرادی که در خارج موجود هستند آمدند مثلاً حزب تشکیل دادند، این حزب مثلاً دو هزار فرض کنید عضو دارد. خب این یک هیأت اجتماعیه‌ای برای این دو میلیون درست می‌شود که قائم به این‌ها است. این هیأت اجتماعیه فرض کنید که عرض است، آن افراد جواهر هستند. این عرض به آن جواهر قائم است، عرض هم واقعیت دارد دیگه اما اراده هم دارد. حالا خود این هیأت اجتماعیه یک اراده مستقلی از تک تک این‌ها دارد. در اثر چی؟ در اثر این که این‌ها می‌آیند با هم صحبت می‌کنند، مباحثه می‌کنند، مناظره می‌کنند، استدلال می‌کنند و.. مشورت می‌کنند باعث می‌شود که یک اراده‌ای برای این جمع حاصل می‌شود. این اراده مال آن حیثیت اجتماعیه‌شان است. حالا این حرفی است که این‌ها

درس خارج فقه معاصر حضرت استاد شب زنده دار دام ظلّه

موضوع: الشخص الاعتباری تاریخ 1401/08/22

زدند. حالا این مناقشه ببینیم چیه. خود این حقوقدان‌ها هم بعضی‌هایشان اشکال کردند به این نظریه، حالا همین اشکالی که این جا هم ذکر می‌شود.

س:

ج: خب چه اشکالی دارد، اعراض، چندین عرض دارد. هم کم دارد، هم کیف دارد، هم چه دارد.

س: شخصیت حقیقی منهاض.

ج: آن اولی آن را می‌گوید. حالا... «مناقشة النظرية: هذا الرأي مخالف لما ندرکه بالوجدان» این نظریه، اصل این نظریه به کلاً تفسیرین، این که شما دارید می‌گویید وجود اعتباری یک وجود حقیقی دارد. نه مجازی است نه اعتباری است، بلکه یک وجود تأصلی خارجی است که به قول آقا مشتمل برکن دارد که در خارج کأن محقق است، می‌شود اشاره به آن کرد که بله این است. این «مخالف لما ندرکه بالوجدان» آن شخص اعتباری می‌گوییم بالوجدان شما می‌گویید چنین چیزی موجود است خلاف وجدان است که در عالم عین وجود ندارد. «لأنه في عالم الواقع و الخارج لا نجد موجوداً حقیقاً غیر الأفراد الطبيعيين المنشئين للشخص الاعتباری» زیر ما نمی‌باییم یک موجود حقیقی غیر از افراد طبیعی که انشاء کنندگان و آفرینندگان شخص اعتباری هستند. ما دیگه چیز دیگری در خارج نمی‌بینیم. مثلاً هیأت دولت غیر از رئیس جمهور و وزاری که دور او میز نشستند و این‌ها، ما یک چیز دیگری نمی‌بینیم که بگوییم او هم موجود خارجی است اسمش چیه؟ هیأت دولت است. آن هم در کار است. ما همین‌ها را داریم می‌بینیم.

س: طبق فرمایش شما که این عرض و جوهر است...

ج: نه، آن توضیح آن بود، ما به عنوان عرض هم چیزی را در این جا نمی‌بینیم. در عالم خارج. به خصوص آن اولی، تفسیر اول چی می‌گفت؟ تفسیر اول می‌گفت دو تا موجود درست می‌شوند اصلاً عرض و جوهر هم نیستند، دو تا موجود اصلاً درست می‌شوند.

س: استاد... آیا جمله به غیر از ارکانی که هست؛ یعنی موضوع و محمول...

ج: بله وجود رابط.

س: ... هیأت جمله اسمیه و هیأت جمله فعلیه و این‌ها، آن‌ها هم از همین قبیل باید....

درس خارج فقه معاصر حضرت استاد شب زنده دار دام ظلّه

موضوع: الشخص الاعتباری تاریخ 1401/08/22

ج: بله، مثلاً می‌گوییم زید قائم. خود این هیأت ترکیبیه دارد که این دو تا کنار هم قرار گرفتند، یک هیأت ترکیبیه.
س: یعنی احکامی دارند....

ج: بله دارد. آن ممکن است بگوییم امر انتزاعی است. آن دو تا که کنار هم قرار می‌گیرند اعتبار نمی‌کنیم، انتزاع می‌کنیم از این که این دو تا کنار هم قرار گرفتند انتزاع می‌کنیم هیأتی فاعلی و مفعولی، هیأت مثلاً مبتدا و خبری، یک امر انتزاعی است.

س: ... غیر از افراد و اشخاص طبیعی که ... وجود دارد ... همین که فرق گذاشته...
ج: حالا این جا انتزاع هم نمی‌کنیم.

می‌فرمایند که «لا نجد موجوداً حقیقاً (غیر از آن افراد) لا بوجود مستقلٍ منهاض» که یک وجود مستقلی در کنار و در عرض آن‌ها داشته باشد «و لا بوجود موجودِ آخر» و نه این که موجود باشد به یک وجود یک موجود دیگری. یعنی یک موجود دیگری منشأ وجود این موجود شده باشد. مثل کجا؟ «کما فی حالة الأمور الإنتراعیة کالفوقیة التي یقال فیها إنّها توجد بوجود منشأ انتزاعها» می‌گویند فوقیت که ما انتزاع می‌کنیم از این سقف، وقتی آن را با این زمین مقایسه می‌کنیم از آن انتزاع فوقیت می‌کنیم، برای این انتزاع تحتیت می‌کنیم. این فوقیت موجود است به وجود منشأ انتزاعش که همان سقف باشد. این هم یک نحو وجود مستقل ندارد، منهاض ندارد ولی وجودی است که از او عقل انتزاع می‌کند. حتی این چنین وجودی را ما برای شخصیت‌های اعتباری نداریم؛ نه وجود مستقل دارد؛ بانک، بانک که این ساختمان نیست، آن ساختمانی که الان توی آن هستند. می‌گویند این ساختمان مال بانک است، بانک این نیست. بانک یک چیز اعتباری است. نه وجود مستقل منهاض دارد که بگوییم حالا ما با خود بانک کار داریم، به این شعبش کار نداریم. می‌خواهیم برویم با خود بانک صحبت کنیم. بانک چیه؟ یک وجود مستقل است؟ آیا ما بانک را از این عمارت و از این ساختمان انتزاع می‌کنیم؟ مثل این که فوقیت را از این انتزاع می‌کنیم؟ این هم نیست. پس نه وجود مستقل دارد، نه وجود موجود به وجود آخر به نحو انتزاع دارد. هیچ کدام از این‌ها نیست.

س: این حرف را زدند.

ج: بافتند دیگه. بافتن که این جاها...

درس خارج فقه معاصر حضرت استاد شب زنده دار دام ظلّه

موضوع: الشخص الاعتباری تاریخ 1401/08/22

«و هكذا ما قيل....»

س:

ج: این هم مثل شعر شاعرها است دیگه.؟؟؟ اذبه، هرچی دروغش شاخدارتر باشد عذوبت شعر بیشتر است. این چیزها خیلی هایش را ساختند دیگه، همین طور نشستند ساختند.

س: ما می خواهیم چی را رد کنیم؟

ج: دلیلش را گفتیم. گفتیم دلیلش این بود که آن ها گفتند ما برای امور اعتباریه چه می خواهیم؟ تکلیف و حق.

س: این دو تا...

ج: نه، چون اصلش روشن شد، حالا این دیگه در ظل آن ها است. گفتند که پس بنابراین باید حق و امور اعتباریه هم حقوق برای آن ها ثابت است، هم تکالیف و وظایف ثابت است. تکالیف و حقوق که نمی شود برای یک امر اعتباری، عقل ندارد که، شعور ندارد که. پس بنابراین باید بگوییم یک موجود حقیقی است. خب حالا موجود حقیقی چه جوری است؟ حالا این دو تا تفسیر که هست.

س:

ج: نه این دیگه بعد از این است. یعنی آن جا که آن را جواب دادیم. گفتیم اشکالی ندارد در امور اعتباریه هم می شود این چیزها را تصور کرد. حالا این که آمدید شما گفتید بعد از آن، بعد آن آمدید گفتید این علی سبیل ترتب است دیگه. حالا که آمدید گفتید حالا این جوری دارید تصور می کنید، این خلاف وجدان است.

«و هكذا ما قيل حول النظرية الأولى من أن الشخص الاعتباری موجودٌ حیّ اعضاءه هم الأفراد الطبيعيون» الطبعیین غلط است. «هم الأفراد الطبيعيون»...

س:

ج: چون صفت برای افراد است که آن مرفوع است.

«و من خلالهم يفكر و يعمل فهو من قبيل الخطاب الشعری الذی یفتقد البرهان و الاستدلال و یخالف الوجدان» شما در آن نظریه اولی چه می گفتید؟ می گفتید شخص اعتباری یک موجود زنده ای است که اعضاء و تار و پور این موجود زنده

درس خارج فقه معاصر حضرت استاد شب زنده دار دام ظلّه

موضوع: الشخص الاعتباری تاریخ 1401/08/22

همان افراد طبیعی هستند. افراد طبیعی گفتند از سلولها تشکیل شده و مواد. این موجود زنده بعدی از اینها تشکیل شده و دیگره اعضای آن آقای زید و آقای عمرو و آقای بکر و آقای خالد و آقای خویلد هستند.

س: ...

ج: نه، عرض کردم آن روز. ببینید ما در اول کتاب گفتیم که در انقسامات شخص اعتباری گفتیم که شخص اعتباری دارای چند نوع است، چند قسم است. مساجد مثلاً گفتیم شخص اعتباری است. حرم شخص اعتباری است. اینها همه با این که موجود خارجی هستند. اینها این حرفها نیست. این حرفها مال شخصهای اعتباری است که آفریده بشر است، مثل همین بانک، مثل شرکت، مثل هیأت دولت و امثال ذلک. بعضی شخصیتهای اعتباری را هم گفتیم مثل این که از عنوان فقراء یک امری انتزاع می شود، یا از زکات که شارع جعل کرده، خمس شارع جعل کرده گفتیم یک عنوانی انتزاع می شود. آنها، این حرفها در آنها نمی آید. این آقایان هم مثل این که آنها را اصلاً شخص اعتباری همه شان نمی دانند. شخص اعتباری همینهایی است که بشر می سازد حالا مثل بانک و مثل شرکت و مثل بیمه و امثال ذلک، مقصودشان از این حرفها توضیح و تفسیر اینها است نه آنها.

س:

ج: نه حالا در آن جا هم امور مالی هست. شما الان مثلاً مالی را گفتیم.... سید صاحب عروه گفتیم در عروه فرموده است که ولی امر می تواند الان بدون زکات چیزی توی بیت المال به عنوان زکات نیست، برای مصارف زکات می تواند پول قرض کند نه برای خودش، برای زکات قرض می کند یعنی برای عنوان زکات و در مصرف زکات مصرف می کند بعد زکات که آمد قرض زکات را می دهد. پس برای عنوان خود زکات، صاحب عروه یک شخص اعتباری قائل است. خمس هم همین جور است. برای عنوان خمس یک شخص اعتباری قائل است. الان می بیند که خمسی وجود ندارد می رود از بانک یا از بازار برای خمس، نه برای خمس دادن، برای عنوان خمس پول قرض می کند. این را تقسیم می کند بین الساده و سایر مصارف خمس بعد که خمس آوردند دادند مؤمنین، حالا قرض خمس را اداء می کند یعنی به خود خمس که مقروض بود حالا قرض آن را اداء می کند به بانک بدهد یا به بازار که از آن قرض کرده می دهد. آنها هم شخص اعتباری هستند. اما مطمع نظر این حقوقدانهایی که آمدند این جوری تفسیر می کنند، آن شخصیتهای حقوقی نیست و اصلاً در کلمات آنها

نامی؟؟؟ نیست، بلکه همین‌ها است که حالا انشاء می‌کنند عده‌ای، منشی دارد می‌آیند انشاء می‌کنند، این‌ها را دارند توضیح می‌دهند.

«و هكذا ما قيل حول النظرية الأولى» یعنی همانند آن قبلی است آن چه که گفته می‌شود در حول نظریه اولی که آن چیزی که گفته می‌شود این است «أن الشخص الاعتباری موجودٌ حیّ اعضاءه هم الأفراد الطبيعيون و من خلالهم» و از اثناء آن‌ها و در خلال و ضمن آن‌ها، آن شخص اعتباری «یفکر» شخص اعتباری می‌خواهد فکر کند، اندیشه کند، راه‌حلی برای یک مسأله پیدا کند. همان جور که شخص طبیعی به واسطه مغزش این کار را می‌کند، این شخص اعتباری که اعضای او و اجزای او عبارت است از زید و عمرو و بکر و خالد، به واسطه زید، یا عمرو یا بکر این فکر را انجام می‌دهد. «یفکر و يعمل» و باز همان طور که این شخص حقیقی و طبیعی به واسطه دستش، به واسطه زبانش کار انجام می‌دهد، این جا هم این شخص اعتباری که از این‌ها تشکیل می‌شود به واسطه همین افراد که اعضای او هستند کارهایش را انجام می‌دهد. «فهو» این حرفی که در نظریه اولی گفته شد، این «من قبیل الخطاب الشعری» است. خطابات شعری که بر یک اساس واقعی نیست، دروغ است، خلاف است، همین طور بافتنی است. این جا هم بافتند این جا که این جوری است. «یفتقد البرهان و الاستدلال» که فاقد برهان است، فاقد استدلال و مخالف با وجدان هم هست، کجا این اعضا، اعضای او هستند؟ «و ینسحب الاشکال علی النظرية الثانية ایضاً حیث قيل إن هناك إرادةً اجتماعيةً مستقلةً عن إرادة الاعضاء» می‌فرماید که این اشکالی که ما راجع به نظریه اولی گفتیم که گفتیم یک خطاب شعری است و فاقد برهان است و استدلال است و خلاف وجدان است، این کشیده می‌شود آن اشکال بر نظریه دوم هم نیز، که نظریه دوم چه می‌گفت؟ «حیث قيل إن هناك إرادةً جماعيةً مستقلةً عن إرادة الاعضاء» که نظریه دوم می‌گفت در آن جایی که شخص اعتباری وجود دارد یک اراده جماعی و جمعی که مستقل است از اراده اعضا پیدا می‌شود و ما به آن اراده جمعی می‌گوییم چی؟ به آن اراده جمعی که قائم است به این اشخاص طبیعی، به آن می‌گوییم شخص اعتباری.

«لإن الإرادة الجماعية الحاصلة للمجموع الاعضاء بعد التصويت بالرغم من أنها فی أغلب الأحيان تختلف مع إرادة کل واحد من الاعضاء بمفرده لایعنی انفصال الإرادة الجماعية عن إرادة الاعضاء» می‌فرمایند که چون... چرا آن اشکال این جا هم می‌آید؟ می‌فرماید زیرا اراده جماعیه‌ای که حاصل می‌شود برای مجموع اعضا «بعد التصويت» یعنی انتخاب و

رأی دادن. این عربی محدث است. «بالرغم من أنّها فی اغلب الاحیان» به رغم این که «إنّها» آن اراده جماعیه، آن اراده در اغلب زمانها اختلاف دارد با اراده هر یک از اعضا به تنهایی، با این که اختلاف دارند اما بعد از این که گفتگو می کنند، صحبت می کنند و اینها، یک اراده واحدی برای آنها پیدا می شود. این که می گویند اراده جماعیه حاصل می شود برای مجموع، مقصود این نیست و قصد نمی شود انفصال اراده جماعیه از اراده اعضا. نمی خواهند بگویند نه ما دو تا اراده داریم، یک اراده در مغز او و طبق یک مبادی که در مغز این حاصل می شود یک اراده برای خودش دارد، آن هیأت جماعیه هم که پیدا شده آن هم برای خودش یک اراده جدایی غیر این دارد. این شعر است. بله حالا می تواند آدم فرض کند.

س: ... وقتی چیزی اثر... داشته باشد...

ج: بله، یعنی واقعاً یک اراده دیگری درست شده؟ یا نه همان جور که دیروز می گفتیم اینها وحدت بالانواع دارند. منتها چون وحدت بالانواع دارند آثارشان یکی است. یعنی به عبارۀ آخری وقتی که مثلاً حزب فلان نشسته با هم فکر کردند اینها گفتند ما در این انتخابات می خواهیم به فلانی رأی بدهیم برای ریاست جمهوری. این جا یک رأی ای برای هیأت اجتماعیه غیر از رأی زید و عمرو و بکر و خالد و اینها اعضا هستند پیدا می شود؟ یا نه همان رأی این دارد، این دارد منتها این واحد به نوع هستند چون همه شان... این تصمیم گرفته به این آقا رأی بدهد، او هم تصمیم گرفته به این آقا رأی بدهد، او تصمیم گرفته... همه شان چون تصمیم گرفتند به این آقا رأی بدهند، نتیجه خارجی اش این می شود. پس یک برهانی ندارد این که شما می گوید در این جا یک اراده جدیدی غیر از اراده های افراد پیدا می شود، این خلاف وجدان است، دلیل هم ندارد. این شعر است که گفته شده. بله علمای اجتماع یا بعضی فلاسفه غربی و اینها آمدند گفتند حالا شاید غیر غربیها هم گفته باشند. توی کتابهایشان حرفهایشان هست. گفتند بله کنار افراد یک اجتماع هم برای خودش بما هو اجتماع، یک موجودی است اراده دارد، فعل انجام می دهد، حرکت دارد، چی دارد، اینها به نظر ماها می آید اینها شعر است یعنی هیچ واقعیتی ندارد.

س:

درس خارج فقه معاصر حضرت استاد شب زنده دار دام ظلّه

موضوع: الشخص الاعتباری تاریخ 1401/08/22

ج: نه اراده می‌کنند، ولو این که ببینید. نه منشأ اراده مختلف است ولی اراده واحد است. آن‌ها مثلاً روی استدلال‌هایی که دارند، این‌ها هم برای خاطر این که کیان حزب را حفظ کنند، مخالفتی در آن نباشد، دو قطبی نباشد، می‌گویند ما قبول نداریم حرف‌های شما را، مصالحی که شما می‌گویید ما قبول نداریم، ولی برای این که کیان حزب حفظ بشود، در این جا دو قطبی نشود، اختلاف نباشد، لمصلحةً آخری، ولی بالاخره اراده همه‌شان این است که به این آقا رأی بدهند. آن‌ها روی این که او را کارآمد می‌دانند، هفتاد درصد به قول شما مثلاً کارآمد می‌دانند، چه می‌دانند، می‌گویند برنامه‌های او برنامه‌های درستی است. این‌ها می‌گویند نه این کارآمدی ندارد، فلان ندارد. ولی بالاخره اکثریت از آن انشقاق نباشد، فلان باشد به این مصلحت که می‌شود مصلحت ثانوی و اضطراری، همان رأی آن‌ها هم را هم پیدا می‌کنند. ولی بالاخره رأی واحد است، اراده واحد است.

س: ... در آن سفارش شده یعنی خلاف اراده حزب هم حرکت کرده

ج: بله گاهی می‌شود دیگه.

س:....

ج: نه آن جایی که پیدا بشود دیگه. حالا این هم حرفی است که حالا گفته می‌شود که «بالرغم من اینها» که دیگه نشد. و صلی الله علی محمد.

پایان.